

بهمناسبت هفته کتاب
همزمان با جشنهای فرهنگ و هنر

آثار و ابنیه تاریخی تبریز

از

عبدالعلی کارنگ

آبان ماه ۱۳۴۷

۱

بها ۴۰ ریال

چاپ شفق

اسکن شد

عبدالعلی کارنگ

آثار و ابنیة تاریخی تبریز

آبان ماه ۱۳۴۷

چاپ شفق تبریز

این مقاله در شماره سیزدهم و چهاردهم نشریه کتابخانه ملی تبریز
چاپ شده است.

بسمه تعالی

هنگامی که فهرست نسخ اضافی مقاله را می‌نوشتیم بیماری خطرناک خودخواهی و خودنمایی که به وجود برخی از مردم همیشه مستولی است و درپاره‌ای از مردم مثل جنون آنی گاهی بروز می‌کند و به زودی مرتفع می‌شود، درگرفت و وادار کرد که از مقدمه‌ای هم نام ببرم و در آن بنویسم که این فصلی از درسی است مخصوص فلان دوره و فلان دوره. فهرست چاپ شد. شدت بیماری فرونشست. پیش خود اندیشیدم این حرفها که فضیلت نمی‌آورند. در پیش خدا کسی گرامی‌تر است که پرهیزکارتر از همه باشد. اما چون ذکری از مقدمه رفته بود و می‌بایست چیزی نوشته شود لاجرم به این مختصر قناعت گردید که قبل از وصف آثار باستانی تبریز، آوردن شرح مختصری درباره تاریخ و معتقدات و زبان مردم این شهر لازم بود و چون ضمن مقاله «قدیمترین مأخذی که در آن از تبریز نام برده شده» و کتابهای «ترجمه تاریخ تبریز مینورسکی»، «خلخال»، «تاتی و هرزنی» و «دستور زبان کنونی آذربایجان» سالها پیش مطالبی در این زمینه چاپ و عرضه شده و می‌تواند به آسانی در دسترس علاقمندان قرار گیرد، پس مسأله خود به خود منتفی است و جایی برای اطاله کلام باقی نیست. این شد مقدمه کتاب و بدینجا با آرزوی موفقیت خوانندگان، سخن را کوتاه کردم. من الله التوفیق و علیه التکلان.

تبریز - آبان ماه ۱۳۴۷

عبدالعلی کارنگ

آثار و ابنیه تاریخی تبریز

محلله‌های سرخاب و شتربان^۱

۱. بقعه سید حمزه :

بقعه سید حمزه در محله سرخاب ، جنوب شرقی محل تقاطع خیابان ثقة الاسلام و بازارچه سید حمزه واقع شده است . صاحب کتاب « روضات الجنان و جنات الجنان » شکوه و زیبایی و بلندی بنا را تعریف کرده و گنبد و عمارت مقبره را « از کمال ارتفاع با آفتاب برابر » ذکر نموده است . اما آنچه اکنون پابرجاست عبارت از صحن بالنسبه و سیمی است که در سمت جنوب آن مقبره قرار گرفته و در سمت مشرق و شمال آن حجرات و مدرسه‌ها ، و در جانب غربی آن مسجد بزرگ مجلل سید حمزه . حجرات و مدرسه‌ها ، از دهها سال پیش متروک و مبدل به امانتگاه اموات شده بود ، در تعمیر سالهای ۱۳۳۳-۱۳۳۴ شمسی که از محل اوقاف ظهیریه به عمل آمد دوباره به حجره و محل اقامت طلاب علوم دینی مبدل گردید . عمارت مقبره مرکب از یک کفشکن ، یک دهلیز و یک اطاق کوچک مسجد گونه‌ای است که پس از فرو ریختن بنا مجدداً بر جای بنای نخستین

۱. محلله‌های سرخاب و شتربان در شمال شهر تبریز واقع شده و دامنه جنوبی آنها به مهران رود منتهی می‌شود .

ساخته شده است. در ترکیب این بنا از حجاری و کاشیکاری اولیه نمونه‌هایی به چشم می‌خورد و گواهی می‌دهد که این مقبره نیز در بدو ساختمان نظیر دیگر مقابر دوره ایلخانی دارای اهمیت هنری بوده است.

تاریخ بنای نخستین ۷۱۴ هجری قمری یعنی همان سال درگذشت صاحب مقبره است. وی سید جلیل القدری بود به نام ابوالحسن حمزه بن حسن بن محمد که به شانزده واسطه نسبش به حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌رسید. در دربار سلطان محمود غازان و سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) تقرب و احترام خاصی داشت، حتی روزگاری نیز سمت وزارت و دفترداری اولجایتو را متعهد بود که بعد کناره‌گرفت و باقی عمر به زهد و ورع و ارشاد عباد پرداخت. اما با وجود دوری جستن از مشاغل دولتی باز مورد توجه و اعزاز و اکرام سلطان بود. شبی که از پیشگاه خان عازم خانمان بود در کوی سرخاب تیری به وی اصابت کرد و همانجا بیفتاد و به همان زخم رخت به سرای باقی کشید. در مدخل مقبره الشعراي سرخاب به خاکش سپردند و از طرف فرزندش سید حسین بقعه‌ای برای تربت وی بنا کردند و مصحفی بر سر قبرش نهاده شد. درویش حسین کربلائی بقعه و منضمات آن را عبارت از مسجد و مقبره و مدرسه یاد کرده و نوشته: مصحفی بر سر قبر سید حمزه هست که می‌گویند به خط حضرت امیر المؤمنین علی (ع) است و مردم به واسطه آن مصحف توجه تمامی به آنجا دارند و خلق را که احتیاج به قسم باشد آنجا می‌روند.

۲. مسجد سید حمزه:

این مسجد عالی و باشکوه در جانب غربی صحن بقعه قرار گرفته است. مسجدی است مستطیل شکل بدون ستون، دارای يك گنبد و دو

رواق و يك مخارجہ در جانب غربی . درب ورودی آن از جانب غربی است، چند منفذ كوچك نیز جهت روشنائی و تهویه در جانب شرقی دارد. مدخلی نیز قریهٔ محراب و روبروی آن در جانب شمالی تعبیه شده است. دو در كوچك نیز از جانب غربی به طور قرینه به دو مخزن كوچك باز می شود . دور تا دور مسجد از ازارهٔ بلند مرمری دارد که در قسمت فوقانی آنها آیات قرآنی مکتوب و منقور است . در چند جا ازارهٔ قدیمی منقوش از بین رفته و ازارهٔ مرمری ساده دیگری به جای آن کار گذاشته اند . طاقهای مدخل شمالی درب ورودی، در مخازن و محراب مسجد، همه مرمرین و مزین به گل و بوته و آیات قرآنی است . دیوارهای داخل محراب نیز از نوعی مرمر گرانبها پوشیده شده است. زینت سطح درونی گنبد از گچ بری و کاشیکاری ترکیب یافته است . گل و بوته و نوشته های سقف سابقاً همه مذهب بودند اما در تعمیر اخیر سالهای ۳۴-۱۳۳۳ شمسی با نهایت بی ذوقی رنگهای نامتناسبی روی آنها کشیده اند . درب ورودی یا عمومی مسجد به دهلیز بزرگی مشرف به خیابان ثقة الاسلام باز می شود . کتیبهٔ سردرب مسجد سابقاً مرمرین و مشعر بر معرفی بانی و تاریخ تعمیر انجام یافته بود. متأسفانه هنگام تعمیر اخیر به جای این کتیبهٔ اصیل ، کتیبهٔ کاشی بی ارزشی نصب شده و جای خوشبختی است که هنوز قسمتهای مختلف آن سنگنبشته در دهلیز مسجد روی هم انباشته شده است .

این مسجد را سابقاً « قز لومسجد » می گفتند ، شاید علتش مذهب بودن تمام تزیینات و کتیبه های طاقها، ازاره ها و رواقها بوده است . بانی این مسجد و اضافات آن از قبیل دارالشفاء و شبستان و مدرس، ظهیرالدین میرزا محمد ابراهیم پسر صدرالدین محمد، وزیر آذربایجان بود که بقعه و

مدرسه سید حمزه را تعمیر کرد و مسجد مورد بحث و متعلقات آنرا به سال ۱۰۸۷ (هزار و هشتاد و هفت) احداث و موقوفات زیادی برای حفاظت و نگهداری و اداره امور مربوط بدان معین کرد. این موقوفات به نام ظهیریه معروفند و هم اکنون قسمتی از آنها از دستبرد حوادث مصون مانده و زیر نظارت اداره کل اوقاف آذربایجان اداره می شود. این موقوفات در تبریز و محالات آذربایجان و عراق و اشتهارد بوده و در سال ۱۳۲۴ قمری بهای آنها را مرحوم ثقة الاسلام شهید زیاده از دو کروار تومان ذکر کرده است. قبر میرزا محمد ابراهیم وزیر در دهلیز بقعه سید حمزه است و اسم آن مرحوم در جنبین دری که به گنبد بقعه داخل می شود نوشته شده است. بنای مسجد و متعلقات، چند بار تعمیر یافته که از آن جمله می توان تعمیر سال ۱۲۷۹ هجری قمری را که به فرمان ناصرالدین شاه قاجار صورت گرفته نام برد.

۳. مقبره ثقة الاسلام شهید :

مرحوم میرزا علی آقا ثقة الاسلام از روحانیان و نویسندگان و محققین و پیشوایان بزرگ مشروطیت بود. در روز عاشورای محرم ۱۳۳۰ قمری به وسیله قشون روس تزاری در میدان سربازخانه، محل کنونی تالار سخنرانی دانشسرای پسران تبریز، به دار آویخته شد و در قبرستان سرخاب، قسمت جنوب شرقی بقعه سید حمزه مدفون گردید. در سالهای اخیر بقعه ای جهت مقبره وی ساخته شد که مزار شیفتگان آزادی و حریت و دوستداران استقلال و تمامیت ارضی ایران عزیز می باشد.

۴. مقبره قائم مقام فراهانی :

مقبره میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ قائم مقام پدر میرزا

ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که در محاذات جنوبی بقعة ثقة الاسلام قرار گرفته، مرکب ازدو قسمت است. قسمت فوقانی مخصوص سرایدار و محافظ و دراویش است و قسمت تحتانی عبارت از يك دهلیز و يك زیرزمین است. قائم مقام وعیالش در زیرزمین و یکی از سرداران نزدیکش در دهلیز به خاک سپرده شده‌اند. روی هر سه قبر کتیبه مرمرینی نهاده شده که از لحاظ خط و نقر از نمونه های عالی هنر حجاری قرن سیزدهم به شمار می‌روند.

۵. مقبرة ملاباشی :

مقبرة ملاباشی سرسلسله خاندان مولوی تبریز که از روحانیان و عرفای بزرگ و اصیل تبریز به شمار می‌رود در محاذات جنوبی مقبرة قائم مقام بزرگ واقع شده است. در این مقبره که عبارت از يك تالار و يك دهلیز میباشد ملاباشی و چند تن از دراویش مولوی به خاک سپرده شده‌اند. کف تالار که قریب يك متر از سطح حیاط بلندی دارد با آجر لعابی مفروش شده و دور تا دور آن با کتیبه‌های نستعلیق جالب تزئین یافته است. سنگ قبرهای مرمری نیز عموماً به وسیله اسمعیل حکاک بزرگترین حجار قرن سیزدهم تبریز منقور شده است. به قول یکی از هنرشناسان که اخیراً از این مقبره دیدن می‌کرد این مقبره خرد نمایشگاه جالبی از حجاری و خط محسوب می‌شود. این مقبره صحن و مسجد و حجراتی دارد که اکنون در نتیجه عدم توجه اداره اوقاف و متولیان رو به ویرانی می‌رود.

۶. مقبرة الشعرا :

در جانب شرقی بقعة سید حمزه و مقبرة ملاباشی قبرستان متروک ویرانه‌ای وجود دارد که بنابه مندرجات «روضات الجنان» و «روضه الاطهار»

قسمتی از مقبرة الشعراء معروف سرخاب می باشد. این گورستان که مدفن شعرای بنامی چون خاقانی شروانی و اسدی طوسی و ظهیرالدین فاریابی و فلکی شروانی بوده ، از حوالی بقعه سید حمزه شروع و تا مزار بابا حسن کشیده می شده است. اکنون قسمت مهم آن گورستان مبدل به کوی و برزن گردیده و به نام کوچه امیر و کوی سرخاب نامیده می شود .

۷. بقعه عین علی :

این بقعه بر فراز بلندترین قله کوه سرخاب واقع شده و سه اطاق و يك مقبره و يك ایوان دارد . در بنای بقعه سنگ سرخ و کمی آجر به کار رفته است. سبك بنا شیوة ایلخانی دارد. عوام معتقدند که دو قبری که در این بقعه وجود دارد متعلق به عون و زید پسران حضرت مولی الموالی علی بن ابیطالب (ع) است که در سال ۲۲ هجری با سپاه اعزامی خلیفه ثانی به آذربایجان آمده و به درجه شهادت رسیده و بر فراز کوه سرخاب به خاک سپرده شده اند . اما این مطلب با وجود اشاره پاره ای از کتب انساب از قبیل «بحر الانساب» قابل اعتنا نیست و هیچ دلیل مقنع و معقول تاریخی این ادعا را تأیید نمی کند . ولی مسلم است که این بقعه در دوره ایلخانان نیز وجود داشته و بنا به نوشته درویش حسین کر بلائی تکیه ای بوده که جماعت درویشان سلسله نعمت اللهی در آنجا ساکن بودند. مؤلف «روضات الجنان» از مراد خود سید عبدالله لاله ای که در حدود ۹۵۰ وفات یافته روایت می کند که صاحبان دو قبر موجود در بقعه عین علی « دو برادر بودند به نام عون و زید که کار جولائی داشتند و خالی از حالی نبودند یکی از آن دو به بازار می آمده به ریسمان خریدن ، اگر در ریسمان تردد می داشته که نيك است یا بد، از بازار دست دراز کرده ریسمان به برادر

می‌رسانیده و به لا و نعم از وی جواب می‌شنیده . « همچنانکه ملاحظه می‌شود این بیان نیز از نظر منطق مردود است .

به طور کلی تاریخ بنای بقعه و نام صاحبان قبرها روشن نیست اما مسلم است که بنائی است متعلق به چند صد سال پیش که چند بار تعمیر یافته و تازه‌ترین تعمیرات آن عبارت است از تعمیری که در دههٔ اول قرن چهاردهم شمسی به فرمان امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسب فرمانده قشون شمال غرب به عمل آمده و در کتیبه‌ای که جلوی ایوان نصب شده بدان اشاره گردیده و همچنین تعمیری که اخیراً به وسیلهٔ گروه کوهنوردان تبریز در آن انجام گرفته است .

۸. مسجد حسن پادشاه :

حاجی خلیفه کاتب چلبی مؤلف کتابهای معروف «کشف الظنون» و «جهان‌نما» در کتاب اخیر راجع به مسجد حسن پادشاه می‌نویسد «جامع سلطان حسن که از بناهای اوزون حسن پادشاه آق‌قویونلو و به طرز جوامع سلاطین با سنگ تراش و سرب ساخته شده بنای متین و باشکوهی است. در کنار صفة محراب يك قطعه مرمر بلغمی بزرگی به طول و عرض چند ذراع به دیوار نصب شده و جامع را رونق بخشیده است . سنگ مرمر مزبور از نوادر دهر به شمار می‌رود و در جوامع دیگر نظیر آن دیده نشده است. اسماء چهار یار که در سردرب آن حك شده بود از طرف قیزیل‌باشها پاك و فقط نام علی (ع) ابقا گردیده است . «

نادر میرزا می‌نویسد: «حسن پادشاه نخست در میدان صاحب آباد، مسجد و مدرسه و خانقاهی عظیم عمارت کرده بود همه با سنگ رخام و کاشیهای معرق ، و قنات معروف حسن پادشاه به آن جای جاری بود. اکنون

مسجدی است آنجا با چوب مسقف و مدرسه‌ای كوچك و ویران و بانداژه يك كف دست اینجا آجر کاشی نباشد. به درگاه رخامی بالای مدخل منصوب که فصلی در آن منقور است . »

آنچه از نوشته تاجر و نیز واولیاچلبی برمی آید مسجد حسن پادشاه جامع شاهی بود و در کنار آن مدرسه نصریه و بیمارستان بزرگی بنا شده بود . در این بیمارستان هر روز بیش از هزار تن بیمار مورد مداوا و معالجه قرار می گرفتند ، اما امروز چیزی زیاده بر آنچه نادر میرزا نوشته باقی نیست، و فقط از آنهمه رخام و کاشی، يك قطعه مرمر نصب شده در محراب مسجد، و يك قطعه مرمر كوچك مکتوب نصب شده در نزديك در مشرف به میدان صاحب الامر ، و يك حلقه حوض سنگی استوانه‌ای در وسط حیاط مدرسه و همچنین کتیبه سردرب مدرسه باقیمانده حجاریهای پیشین به شمار می روند . مدرسه حسن پادشاه نیز اکنون به صورت نیمه معمور اقامتگاه طلاب علوم دینی است. از موقوفات مسجد حسن پادشاه اندکی در دست است که در آمد آن زیر نظر اداره کل اوقاف آذربایجان شرقی به مصرف تعمیرات ضروری مسجد می رسد .

۹. بقعه صاحب الامر :

بقعه یا مقام صاحب الامر در جانب شرقی میدان صاحب آباد قرار گرفته است . يك گنبد و دو مناره بلند دارد . نخست مسجد سلطنتی شاه طهماسب صفوی بود . در سال ۱۰۴۵ قمری بوسیله سپاهیان سلطان مراد چهارم تخریب شد . پس از عقب نشینی عثمانیان دوباره آباد گردید . در زلزله شدید سال ۱۱۹۳ ه.ق. باز فرو ریخت . در سال ۱۲۰۸ ه.ق. به وسیله جعفر قلیخان دنبلی تجدید بنا یافت . در ۱۲۶۵ حادثه‌ای در این مسجد

روی داد که عوام الناس را که به علت بنای نخستین این مسجد از طرف پادشاه شیعه صفوی بدان علاقمند بودند بیش از پیش علاقمند تر ساخت. نادر میرزا در این خصوص می نویسد: قصابی در وسط میدان صاحب الامر می خواست گاوی ذبح کند، گاو از زیر دست وی در رفت و به مسجد مقام گریخت. قصاب ریسمانی برد و در گردن گاو انداخت تا بیرون بکشد. گاو زور داد و قصاب به زمین خورد و در حال قالب تهی کرد. در این حال بانگ صلوات مردم بلند و این امر معجزتی تلقی شد. بازار تا يك ماه چراغانی گردید، تبریز شهر صاحب الامر به شمار آمد و مردم خود را از پرداخت مالیات و توجه به حکم حاکم معاف دانستند. گاو را به منزل آقامیرفتح بردند، مردم دسته دسته با نذر و نیاز به زیارت آن رفتند و به شرف سم بوسیش نائل گردیدند، در ظرف يك ماه موئی از گاو به جا نماند و همه به تبرك رفت. مسجد نیز مورد عنایت خاص قرار گرفت، کور و گنگ و لنگ غرفه ها و شاه نشین های آن را پر کرد. هر روز معجزه و آوازه تازه ای بر سر زبانها افتاد، بزرگان پرده و فرش و ظرف می فرستادند، کنسولگری انگلیس هم چهل چراغی فرستاد که هم اکنون زیر گنبد مسجد آویزان است. حشمت الدوله حاکم شهر از بیم عوام درمانده بود، قضا را گاو مرد و غوغا اندکی فرو نشست اما از توجه عوام، نان غوغائیان هنوز توروغن بود.

در ۱۲۶۶ ه.ق. میرزا علی اکبر خان مترجم کنسولگری روس که مردی ثروتمند بود به آئینه بندی قسمتی از بقعه و دهلیز و تعمیرات آن اقدام کرد و صحن و مدرسه کنونی را احداث و موقوفاتی برای آنها تعیین نمود. نام این صحن و مدرسه که دو سال پیش بدون توجه به اهمیت و حیثیت

تاریخی آن در نتیجه امتداد یافتن خیابان دارائی تخریب شد در بدو تأسیس « اکبریه » بود ولی بعدها صحن مقام صاحب الامر خوانده شد . یکبار نیز در سال ۱۳۲۶ شمسی از محل عطایای شاهانه تعمیراتی در قسمتهای مختلف آن به عمل آمد اما افسوس که عدم توجه شهرداری این بنا را نیز مانند چند بنای جالب این شهر از بین برد. ناگفته نماند که در مدخل دهلیز و اندرون بقعه دوطاق مرمری از زمان صفویه باقی و برپاست که بر بالای طاق مرمری مدخل اندرون دو آیه شریفه «وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً وانه لما قام عبدالله يدعوه كادوا يكونون عليه لبداء» از سوره «الجن» منقور و رقم آن به اسم «علاء الدین تبریزی» خطاط معروف زمان شاه طهماسب صفوی است. و همچنین کتیبه ای کوچک از شاه طهماسب در دست چپ مدخل دهلیز (قسمت بیرون) مشعر بر منع عوارض قسمتی از مایحتاج عموم وجود دارد. قسمتی از سنگهای مرمری که در بنای اصلی به کار رفته بود سنگ فرش دهلیز و آستانه های بقعه را تشکیل می دهد . در وسط بقعه صندوق چوبی مشبکی گذاشته اند که معمولاً روی قبر گذاشته می شود ولی زیر آن قبری وجود ندارد و فقط وسیله ای است برای اغوای عوام و جلب آنان به زیارت بقعه .

سالها قبل از وقوع معجزه پناهنده شدن گاو، در بین عوام شایع بوده که کسی حضرت امام عصر (ع) را به رؤیا و یا به عیان در محراب آن مسجد دیده است و از همان زمان بر جلو محراب نرده ای کشیده و پرده ای انداخته اند که چشم کسی بدان نیفتد و پای احدی بدان نرسد. بالای طاق محراب هم آئینه بندی شده اکنون عوام به خصوص زنان به قصد قربت از دور و نزدیک به زیارت بقعه می آیند و از نرده و پرده محراب حاجت

می‌طلبند و بر این و آن بوسه می‌زنند .

مسجدی نیز در جانب شمالی دهلیز بقعه واقع شده است که آن را مسجد صاحب‌الامر یا مسجد شیخیان یا مسجد ثقة‌الاسلام گویند. این مسجد در سالیان پیش رونقی داشت اما اکنون متروک است و جز چند صباحی از محرم دایر نیست . بنای مسجد مزبور در سال ۱۲۶۵ قمری اتفاق افتاده و امامت آن با مرحوم میرزا شفیع ثقة‌الاسلام پیشوای شیخیه (جد مرحوم ثقة‌الاسلام شهید) بود .

۱۰. بقعه شیخ ابراهیم (سید ابراهیم):

شیخ ابراهیم دنبلی در پاره‌ای از شهرهای آذربایجان حکومت داشت. در روزگار فرمانروائی اوزون حسن آق‌قویونلو در تبریز به قتل رسید (۸۷۰.ق). جنازهٔ او را در محلهٔ دوه‌چی (شتربان) به خاک سپردند و چون پیر و مراد و رئیس قبیله بود گنبدی ساده بر فراز قبر او برافراشتند . سالها زیارتگاه در اویش نعمت‌اللهی بود ، بعدها به نام سید ابراهیم برادر حضرت رضا سلام‌الله‌علیه مزار عوام گردید . تا چند سال پیش از زیارتگاههای بنام تبریز بود . اکنون نیز زوار و نذوراتی دارد . اندرون بقعه مانند بیرون آن ساده و محقر است . صندوق چوبی مشبکی بر روی قبر قرار دارد و سنگی که تصویر کف دستی بر آن کنده شده به دیوار غربی بقعه نصب گردیده است. عوام معتقدند که اگر کسی نیتی داشته باشد و مهری بدان نیت بر روی آن سنگ گذارد در صورت بر آورده شدن نیت و آرزو، مهر به سنگ خواهد چسبید ، تاکنون نیز جزمهرهائی که لعابی از شمع داشته‌اند مهری به روی سنگ نه‌چسبیده است .

۱۱. سنگ بسم‌الله :

در قسمت پائین دیوار جنوبی بقعه سید ابراهیم کتیبهٔ مرمرین زیبایی

به ابعاد « ۷۰ و ۳ در ۲۵ و ۱ » متر نصب شده است . در وسط این سنگ
به خط نستعلیق درشت عبارت « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » و در حاشیه آن
چند بیت از قصیده « بُرْدَةُ »^۱ شرف الدین محمد بن سعید بن حماد بوصیری
(۶۱۵-۶۰۸ ه.ق.) به مطلع :

أَمِنْ قَدْ كَرِ جِبْرَانِ بِنْدَى سَلَمٍ مَرَجَتْ دَمْعًا جَرَى مِنْ مَقْلَةٍ بَدَمٍ
و در فواصل مصاربع عبارات (صاحب السلطان واللواء) (صاحب الدرجة
الرفیعة والعلاء) (صاحب البراق والمعراج والمكانة) (صاحب العلو
والدرجات والعطا) (صاحب السیف والتاج والسرايا) (صاحب السجود
لرب المعبود) (صاحب ارواح الطاهرات والحرمة) (صاحب الشفاعة
والرداء) (صاحب البرهان والایات) (صاحب المعجزات والعلامات)
(صاحب المكارم المحمود والمدينة) (صاحب الحوض والمودود والوسيلة)
به طور برجسته حجاری شده و در طرفین «بسم الله» دو دایره تعبیه گردیده
که در یکی عبارت ترکی «سید الکونین و فخر العالمین رسالت پناه
علیه السلام جناب لرینک حرم محترم مارینه» و در دیگری آیه شریفه «إِنَّمَا
يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» نوشته شده است. در پائین
آیه شریفه نام سلطان عثمانی مسطور بود که از بین رفته و در دو طرف

۱. بُرْدَةُ ، به معنی لباس و پارچه سیاه و سفید راه راه است . بوصیری شاعر
عارفی بود از مصر . در قریه بوصیر نشو و نما یافت ، شاعری فحل و مقتدای سخنوران
بعد از خود گردید . گویند زمین گیر شد ، دست تو سل در دامن رسول خدا زد ، قصیده ای
در نعت آن حضرت ساخت که در متن مطلع آن مذکور افتاد . مشمول لطف پروردگار
شد و از عنایت خدای رسول جامه عافیت پوشید و بدین مناسبت آن قصیده (مانند
قصیده «بانت سعاد» کعب بن زهیر که رسول اکرم بُرْدَةُ خویش به عنوان صله به وی
بخشید) نام بُرْدَة یافت .

راست و چپ حاشیه سنگ دو بیت فارسی زیر آورده شده :

سخنگوی ای کلک شیرین کلام ز نعت محمد علیه السلام
 رسول عرب شاه یثرب حرم غلام درش هم عرب هم عجم

در حاشیه بالای «بسم الله» به عبارت «راقمه سنگلاخ خامه روان»
 «ز خامه تحفه برد سوی خواجه دوجهان» به راقم و حجار کتیبه اشارت
 رفته است .

همچنانکه از رقم کتیبه نیز روشن می شود نویسنده و حجار این
 کتیبه سنگی نفیس میرزای سنگلاخ بود . برای تهیه این سنگنبشته در
 شهر قاهره هشت سال تمام زحمت کشید ، می خواست به خرج دولت
 عثمانی آن را به مدینه حمل و به روی قبر شریف حضرت رسول اکرم
 نصب نماید . دولت عثمانی پول کافی نداد ، قهر کرد و با یاری وهزینه
 میرزا جعفر خان مشیرالدوله آنرا به بندر پوطی و از آنجا با کمک میرزا
 عبدالرحیم خان سرکنسول ایران در تفلیس از راه نخجوان و ایروان
 به تبریز آورد . مردم شهر به استقبال سنگ رفتند ، در یکی از حجرات
 مدرسه اکبریه (صحن مقام صاحب الامر) قرار داده شد و اشخاص زیادی
 از آن دیدن کردند . میرزای سنگلاخ می خواست آنرا با کمک ناصرالدین
 شاه به مشهد حمل کند ، اما این خواست او نیز ، به علت سنگینی کتیبه و
 نبودن وسیله یا توجه کافی ، برآورده نشد . میرزا در تبریز بود تا در ۱۷
 صفر ۱۲۹۴ داعی حق را لبیک گفت و در بقعه شیخ ابراهیم (سید ابراهیم)
 به خاک سپرده شد و سنگ «بسم الله» نیز در کنار قبر او به دیوار بقعه نصب
 گردید . میرزای سنگلاخ ، اهل خراسان ، شاعر ، خوشنویس و حجار بود .
 قریب یکصد و ده سال عمر کرد و متجاوز از بیست و پنج سال در خاک

عثمانی و کشورهای عربی به سر برد . هنگام شهرداری مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت قاب و شبکه ای جهت سنگ «بسم الله» ترتیب داده شد تا از گزند گرد و خاک و دستخورد و یادگار نویسی عوام در امان باشد. هم اکنون آن شبکه و قاب باقی است ولی به علت ناآشنائی مردم محیط با ارزش هنری این قبیل اشیاء ، همیشه بیم گزند و زوال موجود است.

شام غازان

مقبره سلطان محمود غازان

سلطان محمود غازان (۶۹۴-۷۰۳) در سال ۶۹۹ ه.ق. به فکر افتاد که برای خود آرامگاهی بنا کند و برای این منظور قریه شام تبریز را که بدست ارغون خان معمور و آباد شده بود انتخاب کرد و عمارت بزرگ و مستحکمی در آن بنیاد نهاد که گنبد بلندی داشت و ارتفاع آن از گنبد مقبره سلطان سنجر^۱ نیز بیشتر بود . در این بنای عظیم علاوه بر يك بقعه گنبددار ، يك مسجد ، دو مدرسه (يكی برای شافعیه و یکی برای حنفیه) ، يك دارالسیاده ، يك بیمارستان ، يك رصدخانه ، يك کتابخانه ، يك دیوانخانه ، يك آب انبار و چند گرما به ساخته و موقوفاتی با درآمد قریب یکصد تومان طلا^۲ جهت هزینه اداره این تأسیسات تخصیص داده شد . ابن بطوطه رحاله و سیاح معروف در حله یا سیاحتنامه خود درباره این بنا می نویسد «...پس از دو روز راه پیمائی به شهر تبریز رسیدیم و در خارج شهر در محلی موسوم به شام منزل کردیم . قبر غازان پادشاه

۱. گنبد مقبره سلطان سنجر در مرو و از بلندترین گنبد های عمارات

اسلامی بود .

۲. تومان برابر ده هزار دینار طلا .

عراق در این محل است . در کنار مقبره وی يك مدرسه و يك زاویه زیبا ساخته اند . در این زاویه مهمانسرائی وجود دارد که در آن اشخاصی که به شهر وارد و یا از آن خارج می شوند اطعام می گردند . غذای آنان عبارت است از نان و گوشت و حلوا و برنجی که با روغن پخته می شود . مرا نیز در این زاویه که در میان آبهای روان و درختان سرسبز قرار گرفته منزل دادند و فردای آن روز از دروازه بغداد وارد شهر تبریز شدیم .»

کاتب چلبی که در ۱۰۴۵ هجری قمری همراه سپاهیان عثمانی به تبریز آمده ، می نویسد : « ... بناهای عظیم شام غازان مانند قلعه غلظه در میان باغچه ها از مسافت دور خود نمائی می کند . جانب غربی و شمالی و جنوبی تپه مزبور جلگه وسیعی است که به دریاچه « ارومیه » منتهی می شود و تمام آبهایش بدان سمت جاری است و در همه جا خانه های منقش و باشکوه و باغچه های صفا بخش و خلد آسا و در هر طرف گلزارها و باغهای پردرخت و در هر گوشه آبهای روان و نشیمنهای فراوان وجود دارد . کثرت و وسعت باغچه ها با اندازه ای است که عسا کر بیشمار آل عثمان سه روز به بردن اشجار آن پرداختند ولی نتوانستند عشر آنرا قطع کنند و در موقع کوچ باز سواد درختان مثل اول دیده می شد . انگور باغها بدون دانه و بسیار لطیف و به حدی فراوان بود که هنگام اقامت ما ، هم افراد سپاه و هم مال و مواشی آنان خوردند ولی نقصان محسوسی در آن پیدا نشد .» دیگر سیاحان و جهانگردان و علمای مسالك و ممالك نیز توصیفاتى از این قبیل کرده اند ، و از مجموعه آنها روشن می شود که این بنا در بدو امر بسیار آباد ، مورد توجه ، مزین به کاشی و مرمر و یکی از نمونه های عالی هنر دوره ایلخانی بود . اما در نتیجه حوادث تاریخی و زلزله و عدم توجه حکام

و فرمانروایان، مانند دیگر بناهای تاریخی، رو به ویرانی گذاشته و به علت اینکه نام مقبره و مسجد و وقف و دین در میان بود باز از انهدام و از بین بردن عمدی بقیه، از طرف عوام خودداری می‌شد اما در زمان قاجاریه در نتیجه نفوذ و دنیا طلبی یکی دو روحانی، این بنای تاریخی به کلی تخریب و با خاک یکسان شد. نادر میرزا مؤلف جغرافیای دار السلطنه تبریز از قول پسر عموی خود که در ۱۳۰۱ هجری قمری مأمور بررسی و تهیه مشخصات آثار تاریخی تبریز جهت مشارالیه بود، می‌نویسد: «... من در ۱۲۸۶ ه.ق. از ویرانه‌های این بنا دیدن کردم، زیرزمینهای متعدد و هزاران آجر و کاشی سالم و سنگهای شفاف و منقور و دو ستون سالم و کنده کاری شده به قطریك ذرع و طول دو ذرع در آنجا بود. من از پیردمری پرسیدم چرا از این همه آجر کسی استفاده نمی‌کند؟ گفت چون وقف است علما حرام می‌دانند. اکنون که روز ششم صفر ۱۳۰۱ هجری است و پانزده سال از آن تاریخ می‌گذرد آجر و کاشی سالمی به جا نمانده، حتی سنگهای بنا نیز کنده شده و هم اکنون مردم مشغول کندن بنیان بودند. به یکی از آنها با نرمی گفتم پانزده سال پیش اینجا را دیده بودم، سؤال و جواب آن تاریخ را نیز به او گفتم. گفت بلی پانزده سال قبل همانطور بود، علت آن هم منع علما بود. اما چند نفر از علما که او به اسم گفت و من رعایت ادب کرده نمی‌نویسم، در این نزدیکی چشمه و قنات احداث کرده و فتوی داده اند که استفاده از این سنگها حلال و خرید و فروش آنها مجاز است. چون اهل اینجا بهار و تابستان مشغول کشت و زرع هستند و در زمستان بیکارند این سنگها را کنده با مال خود به قنات آقایان حمل و بهای آن را صرف معاش زمستانی خود می‌کنند.» تا سی سال پیش شکسته آجر و کاشی زیادی در

کنار مسجد ویرانه شام غازان هنوز به صورت پشته اینجا و آنجا به چشم می‌خورد، حتی پاره‌ای از آجرها و کاشیها نیز سالم بودند، اما به تدریج آنها نیز از بین رفته اکنون جز نام و تأسف چیزی باقی نمانده است. باملاحظه این مراتب لابد به نظر می‌رسد که تخریب بناها و غارت اثاث علتی دارد، اما مقبره چگونه از بین رفته است؟ دکتر عباس نخجوانی فرزند مرحوم حاج محمد نخجوانی که از علاقمندان به آثار باستانی است می‌گفت قریب چهل و پنج سال پیش روزی بر روی ویرانه‌های شنب‌غازان از پیرمرد سالخوده‌ای این مطلب را سؤال کردیم. گفت مقابر باقی بود، سنگهای مرمر بزرگی داشت، هنگام جلوس مظفرالدین‌شاه همه را کردند و به عالی‌قاپو بردند. اکنون این سنگها در حیاط موزه تبریز موجود و عبارت ذیل بر روی آنها منقور است: «تاریخ جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه اسلام پناه، سلطان مظفرالدین شاه، ابن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ناصرالدین شاه صاحبقران، در دارالسلطنة تبریز روز شنبه هیجدهم ذیقعدة یکهزار و سیصد و سیزده، جلوس مبارک بر سریر سلطنت در دارالخلافة طهران روز یکشنبه بیست و پنجم ذیحجة هزار و سیصد و سیزده هجری، که در سنه هزار و دو و سیست و هفتاد و هشت به ولایت عهد نایل و سی و هفت سال مملکت آذربایجان به حکمرانی این سلطان رشک روضه رضوان بوده خلدالله ملکه. راقمه موسی منشی آستان مبارک».

ولیانکوی (بیانکو)

ربع رشیدی:

خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر سلطان محمود غازان در محله

ولیان کوی و باغمیشه تبریز يك سلسله عمارات زیبا بنا کرد که بعداً به ربع رشیدی معروف شد. خود وی در نامه‌ای که به فرزندش خواجه سعدالدین می‌فرستد، ضمن توصیف ربع رشیدی می‌نویسد: « . . . ربع رشیدی که در زمان مفارقت و اوان مباعدت آن فرزند عزیز طرح انداخته و تهیة اسباب آن ساخته بودیم اکنون به میامن قدوم علما و یمن همت فضلا به اتمام پیوسته. بیست و چهار کاروانسرای رفیع که چون قصر خورنق منیع است . . . و هزار و پانصد دکان . . . و سی هزار خانه دلکش در او بنا کرده ایم و حمامات خوش هوا و بساتین باصفا و حوانیت و طواحین و کارخانه‌های شعربافی و کاغذسازی و دارالضرب و رنگخانه و غیره احداث و انشاء رفته، از هر شهری و ثغری جماعتی آورده و در ربع مسکون ساکن گردانیده ایم . . . » سپس اشاره می‌کند که دو بیست نفر قاری از کوفه و بصره و واسط و شام آورده شده‌اند که دائماً به نوبت مشغول تلاوت کلام الله مجیدند و چهل تن از غلام زادگان از آنان تعلیم قرائت می‌گیرند، چهار صد فقیه و محدث برگزیده از کشورهای مختلف مأمور تدریسند و هزار طالب علم از آنان تعلیم فقه و حدیث می‌گیرند و دقت شده که هر يك از طلاب به فراخور استعداد خود به تحصیل رشته‌ای گماشته شود، پنجاه پزشك حاذق از هند و مصر و چین و شام استخدام شده که هر روز در دارالشفای مشغول طبابت‌اند و در پیش هر يك ده تن طالب علم مستعد مشغول فراگرفتن فن پزشکی هستند. چشم پزشکان، جراحان و شکسته‌بندان در نزدیکی باغ رشید آباد و دیگر صاحبان صنایع و حرف در کویهای دیگر جا گرفته‌اند و هر يك متناسب با فضل و هنر خود وظیفه و حقوقی دریافت می‌دارند و غرض از نوشتن نامه این است که از انطایه و چند شهر دیگر پنجاه تن صوف باف به فرستند . « اما نه به زجر و زور

بلکه به لطف و مواسات و چنان کنند که از سر فراغ بال و رفاهیت حال متوجه گردند . « در نامه ای دیگر می نویسد : « . . . اکنون چهار قریه به حال عمارت در آمده . . . و قریه دیگر که از رعیت خالی و از عمارت عاری مانده است می خواهم که قلعه رومیان باشد. توقع که چهل غلام و وکنیز رومی به دار السلطنه تبریز فرستد که در قریه مذکوره ساکن گردند و به عمارت مشغول شوند. » همچنانکه از مفاد نامه ها نیز به خوبی معلوم می شود ربع رشیدی به اصطلاح امروز يك شهر علمی و دانشگاهی شده و بزرگترین علمای عصر از کشورهای مشرق در آن گرد آمده بودند . کتابخانه عظیمی داشت، کشت خیلی از گیاهها در باغهای نمونه آن مورد آزمایش قرار می گرفت و در موارد علمی مختلف بحث و فحص به عمل می آمد، اما با وجود این خوش درخشیدن، دولت خواجهرشیدالدین فضل الله نیز مستعجل بود. در زمان سلطان ابوسعید به دسیسه تاج الدین علی شاه به قتل رسید (۷۱۸ ه) ، ملکش به یغما رفت، ثمره کار آنهمه خدمتگزاران علم و هنر تباه شد و فضاحتی به بار آمد که هنوز لکه ننگ آن بردامن تاریخ ایران باقی است . می نویسند کتابها را به خاطر چرم روجلد آنها غارت نمودند و عمارت را به خاطر درب و پنجره و مصالح ساختمانی با خاک یکسان کردند. البته در ساختمان و تزئین آن بناها ، کاشی و کتیبه سنگی فراوانی به کار رفته بود که همه به مرور زمان از میان رفته و اکنون جز تلی خاک چیزی برجای نیست.

مهاد مهین (میارمیار)

۱. مسجد استاد شاهر د :

این مسجد در کوی میارمیار (بین خیابان فردوسی و شهناز شمالی)

پشت دبیرستان ایراندخت کنونی واقع شده و بنای آن از طرف امیر حسن چوپانی ملقب به علاءالدین صورت گرفته و در کتیبه سردرب نام سلیمان نواده هلاکو نوشته شده است. به اعتبار این دو نام جمعی آنرا سلیمانیه و جمع دیگر علائیه خوانده اند، اما در بین عوام به مسجد استاد شاگرد معروف است و علت این شهرت آنکه کتیبه ها و آیات تزیینی آن به قلم خواجه عبدالله صیرفی و یکی از شاگردان زبردست وی تحریر یافته است. خواجه عبدالله صیرفی از خطاطان بزرگ عصر ایلخانی است و شاگردان زیادی تربیت کرده و خطاط معروف، مبارک دیلمی، در حق وی گفته:

صیرفی ناقد جواهر خط که به تبریز گشت گوهر ریز
هست بر حسن خط او شاهد در و دیوار خطه تبریز

ناگفته نماند که اغلب کتیبه های عمارات رشیدیه (ربع رشیدی) نیز به قلم صیرفی بوده است. بنای این مسجد که در ۷۴۲ پایان پذیرفته به ویرانی گرائیده و از نو مرمت گردیده است. از تعمیرات معروفی که در آن به عمل آمده یکی به وسیله نایب السلطنه عباس میرزا بوده و دیگری به وسیله حاج میرزا محمدعلی آوانسری قره جه داغی در دوران ناصرالدین شاه قاجار؛ تعمیری نیز در سالهای اخیر از طرف اهالی آن محل یافته که در نگهداری بنا بی تأثیر نبوده است. این بنا که مانند اغلب بناهای دوره سلجوقی و ایلخانی با گچ و آجر ساده بنا شده، اکنون عاری از هرگونه تزیین است اما تصور نمی رود در بنای نخستین نیز این چنین بی پیرایه بوده است.

۲. مسجد علیشاه (ارک) :

بنای ارک تبریز باقیمانده مسجدی است که در فاصله سالهای ۷۱۶

الی ۷۳۶ ه. ق. به وسیله تاج‌الدین علیشاه وزیر اولجایتو ساخته شده است. این مسجد از بسدو بنا سقف نداشته و فقط قسمت جنوبی آن دارای گنبدی بزرگ بوده است که می‌نویسند به علت فرونشستن بنیان و تعجیل در اتمام آن طاق شکسته و فرو ریخته است. قسمتی که اکنون در وسط سه دیوار بلند شرقی و جنوبی و غربی به صورت ایوان به چشم می‌خورد قسمت مسقف مسجد بوده، عرض آن ۳۰/۱۵ متر و ارتفاع دیوارهای دور آن به طور متوسط ۲۶ متر است که به وسیله ۹۶ پله می‌توان به بالای آنها رسید. عرض دیوارها ۱۰/۴۰ متر و داخل آنها مرکب از دو دیوار عریض مستحکم است که در چند مرحله به وسیله طاقهای متعدد به هم دیگر اتصال یافته‌اند.

توصیف این بنای چشم‌گیر بزرگ در اغلب سیاحتنامه‌ها و تواریخ و کتب مسالك و ممالك آمده است. ابن بطوطه می‌نویسد: «... این مسجد اوزیر علیشاه معروف به گیلان ساخته است. در بیرون آن از دست راست مدرسه و از دست چپ زاویه‌ای وجود دارد و صحن آن با سنگهای مرمر فرش گردیده و دیوارها با کاشی پوشانده شده و جوی آبی از وسط آن می‌گذرد و انواع درختان و موها و یاسمین در آن به عمل آورده‌اند. هر روز بعد از نماز عصر در صحن این مسجد سوره‌های یس و فتح و عم را قرائت می‌کنند و مردم شهر برای شرکت در این قرائت در آنجا گرد می‌آیند.» تاجر و نیز می‌نویسد: «... در اطراف آن باسنگهای عالی طاقهائی ساخته شده که ستونهای مرمری آنها را نگهداشته است. این ستونها به قدری عالی و شفافند که به بلور شباهت دارند. ضخامت و ارتفاع همه آنها یکسان و بلندی آنها در حدود پنج یا شش قدم است.» وی اضافه می‌کند که در کنار در اصلی مسجد جوئی زیر طاقهای سنگی جریان دارد. در

وسط بنا حوض بزرگی است. . . صد قدم طول، صد قدم عرض و شش پا عمق دارد . . . سکوئی نیز در وسط آن ساخته شده است . تیزنهاوزن Tiesenhausen به نقل از «عقد الجمان» می نویسد: «شکل حوض مربع بود، یکصد و پنجاه ذراع عرض و طول داشت، همه از مرمر بود، سکوئی در وسط آن قرار داشت که در هر سوی آن از دهان مجسمه شیری آب فرو می ریخت، بالای سکو نیز فواره هشت گوشی بود که دو دهانه آب پران داشت . . .» بعد ضمن توصیف خود مسجد به وجود دو مناره یا برج به بلندی هفتاد ذراع و عرض پنج ذراع اشاره می کند.

تاجر و نیز بنی نیز ضمن اشاره به همین مطلب می گوید: «این مسجد سه در دارد که فقط دو تای آنها مورد استفاده و دارای طاق هستند. این درها چهار قدم عرض و بیست قدم بلندی و ستونی دارند که از سنگهای مختلف اللون ساخته شده است. بقیه طاق با گچ تزیین یافته و در هر درگاه لوحه مرمرین شفاف نصب شده است. حتی از مسافت يك ميل، این لوحه ها به چشم می خورند. دری که زیاد باز و بسته می شود، سه یارد عرض و پنج یارد بلندی دارد، از الوارهای بزرگ تهیه و روی آن قطعات برنز صیقلی مطلا کوبیده شده است.»

نادر میرزای نویسد: در سال ۱۲۹۸ در يك طرف این بنا می خواستند برای نگهداری غلات دیوانی انباری بسازند، در عمق چهار ذرع ستونی از رخام پیدا شد که یک ذرع و نیم قطر و سه ذرع و نیم ارتفاع داشت. من و وکیل الرعایا نیز به چشم خود آنرا دیدیم . . . داستانی هم روایت می کند که: در روزگار نایب السلطنه زن بدکاره ای محکوم به اعدام شد. برفراز ارك بردند و به زمینش افکندند. باد در جامه های وی افتاد و به سلامت بر زمین رسید. و لوله ای از بین مردم برخاست، جامه های او را

به پایش بستند و دوباره انداختند ، استخوانهایش خرد شد و قالب تهی کرد .

خلاصه آنچه از نوشته‌های سیاحان و مورخان و جغرافی دانان داخلی و خارجی برمی آید این است که بنای مزبور ، مسجد جامع شهر و مزین به کاشی و مرمر و کتیبه و گچبری بود . بعدها کم ویران و متروک شد . در دوران قاجاریه به مخزن اسلحه و مهمات مبدل گردید ، بارها هم هدف گلوله توپ واقع شد و آسیبی به دیوارهای آن وارد آمد . در بلوای تبریز و انقلاب مشروطیت هم مخزن مهمات دولتی بود ، به دست مشروطه خواهان افتاد و باعث تقویت آنان شد . در حوادث بعد هم چندبار شهر تبریز از فراز آن گلوله باران شد . در اوایل سلطنت رضا شاه کبیر صحن یا قسمت شمالی آن به صورت گردشگاه عمومی درآمد و نام «باغ ملی» یافت . در دهه آخر آذرماه ۱۳۲۵ مقبره سرباز گمنام در آنجا بنا گردید . اکنون باغ و همه متعلقات در تملک شیروخورشید سرخ تبریز است و اداره کل فرهنگ و هنر نیز به باقیمانده بنا نظارتی دارد .

محله خیابان

مسجد کبود :

مسجد کبود یا گوی مسجد از ابنیه دوران فرمانروائی جهانشاه بن قرة یوسف قرة قویونلو است . در سال ۸۷۰ هـ . ق . بنا شده ، بعدها در اثر زلزله و حوادث تاریخی و عدم توجه مردم رو به ویرانی نهاده است . طرح جالب بنا ، حجاری مرمرهای دور طاق جنوبی ، کاشیکاریهای عالی و باشکوه داخل و خارج مسجد و گل و بوته و خطوط ثلث و نسخ و کوفی آن به خوبی ، بلندی همت و قدرت اراده بانی و عظمت و شکوه بنا را

نشان می‌دهد.

بنای این بنا را جمعی صالحه دختر جهان‌شاه، جمعی بیگم خاتون زن جهان‌شاه و عده‌ای خود جهان‌شاه دانسته‌اند. اما آنچه مسلم است زرو زور جهان‌شاه بوده که محیط بنای چنین شاهکاری را ایجاد نموده است. این بنا در هنگام آبادی به علت کاشیهای آبی و فیروزه‌فامی که داخل و خارج آن را پوشانیده بودند به فیروزه اسلام شهرت داشت و باحوضخانه و صحن و مدرسه و کتابخانه منضمی یکجا عمارت مظفریه نامیده می‌شد. به این معنی در کتیبه دور سردر نیز اشاره شده است.

اهمیت و ارزش هنری این بنا توجه تمام جهانگردان و شرقشناسان را جلب کرده و هر یک با بیانی به توصیف دقیق آن کوشیده‌اند. ما برای نمونه ملخص ترجمه نوشته مادام دیولافوارا که تقریباً وضع کنونی مسجد را نیز ارائه می‌کند در ذیل می‌آوریم. وی می‌نویسد: «شهر تبریز ابنیه قدیمی زیادی ندارد اما آنچه باقی مانده شایان توجه است. بهترین نمونه آن مسجد کبود است که در قرن پانزدهم مسیحی در زمان جهان‌شاه - سلطان مغول - از سلسله قره‌قویونلو ساخته شده است.

این بنای قشنگ شایسته مطالعه دقیقی است. عظمت بنا و زیبایی سردر آن و ظرافت معماری و کاشیکاری که در اطراف این سردر به کار رفته همه حیرت‌آور است و بسیار جای تأسف است که گنبد این بنای زیبا به واسطه زلزله خراب شده و قسمتی از دیوارها را نیز با خود فرو ریخته است.

این مسجد حیاط بزرگی داشته که در اطراف آن طاقنماهای جالب توجهی بوده و در مرکز آن حوض بزرگی برای وضو گرفتن وجود داشته است. امروزه تمام این بنای عالی خراب شده حتی زمین و مصالح

فرو ریخته آنرا نیز مردم تصرف کرده‌اند.

سردر این مسجد در زمین مرتفعی بنا شده و در قسمت فوقانی آن قوس بیضی شکلی وجود دارد. در دو جنب آن ستونهای متصل به بنا به شکل مارپیچ بالا رفته و در قسمت فوقانی، هلال بیضی شکلی تشکیل می‌دهند. این ستونها با تمام از کاشیهای نفیس فیروزه‌ای رنگ‌زیا با نقش و نگارهای خوش‌نما پوشیده شده‌اند. سطوح داخلی رواق از کاشیهای رنگارنگ مستور است. این کاشیها به صورت قطعات کوچک بریده شده و با مهارت تمام چنان بهم اتصال یافته‌اند که گویی یکپارچه هستند. در نقاشی و ترکیب رنگها به اندازه‌ای لطف و ظرافت به کار رفته که انسان خود را در مقابل تابلوی بسیار عالی پراز سبزه و گل می‌بیند. رنگ کبود زمینه، یکنواختی نقاشیها را از بین می‌برد بدون اینکه ذره‌ای از زیبایی و لطف مجموع آنها به کاهد. شاید به همین مناسبت به مسجد کبود مشهور شده است.

این سبك كاشی‌کاری قابل مقایسه با ترکیبات هندسی خاص صنایع زمان سلجوقی و مغولی نیست و برتری و مزیت زیادی بر آنها دارد. درب کوتاهی از این سردر اصلی به عبادتگاه باز می‌شود. عبادتگاه مرکب از دو تالار بزرگ است که از هم متمایز و هر دو سابقاً دارای گنبدی بودند. تالار اول با کاشیهای رنگارنگ زینت یافته و تالار دوم که محراب در آن واقع شده با کاشیهای هشت ضلعی کوچک مزین است که رنگ مینائی لاجوردی آنها به شاخ و برگ طلائی و زمینه عاج مانند کتیبه‌ها جان می‌بخشد. کتیبه‌ها دارای نوشته‌هایی است با خط عربی که با شاخ و برگ و گلها آمیخته شده است.

سنگ فرش کف این بنا بسیار باشکوه و خوش منظره است این سنگها را از معادن مجاور دریاچه ارمیه استخراج کرده‌اند که هنوز هم آسیبی

ندیده و محفوظ مانده اند این قسمت مقدس معبد دارای اهمیت و عظمت مخصوصی است که با زیبایی و تزئینات درخشان قسمت اول اختلاف کلی دارد و ضمن الهام سکون و آرامش قلبی انسان را وادار می کند که بی اختیار در مقابل عظمت این شاهکار بزرگ سر تعظیم فرود آورد.»

همچنانکه اشاره شد وضع کنونی مسجد کبود تقریباً همان است که مادام دیولافوا آورده با این فرق که در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ شمسی تعمیری در طاق سردرب و از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۴ تعمیراتی تدریجی در مناره ها و دیوارهای مسجد به عمل آمده و داربست آهنی جهت گنبد قسمت مرکزی مسجد نصب و پشت بام مسجد تعمیر و قیراندود شده است . يك نکته قابل تذکر و تأسف هم این است که در سال ۱۳۲۴ که جمعی از روی احساسات ناسنجیده خواستند مجسمه ای از ستارخان گردآزادی (که تمام تلاش و کوشش وی بانهایت صفا و سادگی برای حفظ آزادی و استقلال و تمامیت ارضی ایران عزیز و مفاخر تاریخی آن به عمل آمده بود) تهیه کنند، جهت بنای پایه آن در میدان شهرداری پنهان از مردم به چند قطعه از سنگهای مرمر ازارة تالار جنوبی مسجد کبود دستبرد زدند و تکه تکه کردند و بدین طرز لکه زنده ای در تاریخ آذربایجان باقی گذاشتند.

اما راجع به کتیبه های عربی که مادام دیولافوا اشاره کرده، باید گفت که نوشته بالای ازارة مرمری تالار جنوبی، آیات سورة مبارکه «عم» است . نوشته ها بین کاشیکاری تالار بزرگ اسماء الله (یا احد ، یا صمد ، یا رحیم ، یا عزیز ، یا خلاق ، یا وهاب ، یا مجیب ، یا قریب ، یا بواب ، یا منان . . .) است به خط ثلث ، نسخ و کوفی . در دو کنار پشت سردرب (داخل مسجد) دو مصراع فارسی نوشته شده: در سمت شرقی « کردار بیار و گرد گفتار مگرد » و در سمت غربی « چون کرده شود

کار بگویند که کرد».

در جلوسردرب و زیرطاق جلوخان نیز کلمات : یادائم الخیرات،
یا انیس الغربا ، یادائم النوال ، یا حبیب الفقرا ، یا کثیر الانعام ، یا منان ،
یا برهان ، یا حنان باکاشی معرق تعبیه گردیده و در پایه طرف غربی سر
در آیه ۱۸ و آیه ۱۹ از سورة توبه (انما یعمر مساجد الله اجعلتم
سقایة الحاج) و در پایه طرف شرقی (... الصلوة علی نبیه محمد و
آله الطیین ... عمارة المباركة المظفریه فی رابع ربیع الاول من سنة سبعین
و ثمانمائة اقل العباد نعمت الله بن محمد البواب) به خط ثلث بسیار عالی
نوشته شده است .

کتیبه قسمت بالای طاق سر تماماً ریخته و اثری از آن باقی نمانده
است و در قسمت داخلی طاق ، زیر مقرنسها در طرفین و در وسط کتیبه ای
مشعر بردعای سلطان جهان شاه بن یوسف به چشم می خورد .

بازار

بازار تبریز یکی از بازارهای بزرگ و قابل توجه خاورمیانه است.
سبك معماری ، آرایش مغازه ها، کثرت تیمچه ها و سرائها، تعدد اصناف
و وجود تعداد زیادی مدرسه و مسجد که غالب آنها حیثیت تاریخی دارند
نمونه عالی محیط تجارت و عبادت و زندگی اصیل شرقی به شمار می رود.
اگر ما بخوایم بازار تبریز را خان به خان و راسته به راسته تعریف کنیم
باید کتاب مفصلی تألیف نمائیم . بدینجهت در اینجا فقط اشاره اجمالی
به مسجد جامع ، مدرسه طالبیه ، مدرسه صادقیه ، مدرسه و مسجد حاج
صفرعلی و نام بازارهای معروف و چند تیمچه و سرای مهم می کنیم .

۱. مسجد جامع تبریز:

مسجد جامع تبریز پشت بازار صفی و کنار مدرسه طالبیه واقع شده و در وینجره آن به مدرسه مزبور باز می شود. طول مسجد از شمال به جنوب ۶۴ متر و عرض آن از شرق به غرب در حدود ۱۵ متر است. هیچ نوع ستونی در داخل آن تعبیه نشده. و سقف بلند ضربی آجری دارد. دهنة طاقها به پهنای خود مسجد است. دیوارهای آن با گچ سفید کاری شده. هیچگونه تزیین مرمری و کاشی در سقف و دیوارهای آن به چشم نمی خورد. فقط در وسط مسجد کتیبه مرمرینی از شاه طهماسب صفوی بر دیوار یکی از طاقها نصب شده و مشعر است بر رؤیای شاه طهماسب که حضرت امام عصر (ع) را دیده و آن حضرت او را به لغو تمغاوات و احسان و گذشت درباره مردم امر فرموده. این کتیبه به ابعاد (۱/۷۲ در ۱/۱۲ متر) در ۱۲ سطر به خط ثلث عالی به قلم علاءالدین محمد تبریزی خوشنویس معروف در بار صفوی است که در تاریخ شوال سال نهصد و هفتاد و دو (۹۷۲) ه. ق. به رشته تحریر در آمده. یک کتیبه مرمرین دیگر نیز بالای سردرب ورودی مسجد جامع نصب شده که متعلق به زمان شاه سلطان حسین صفوی و مشعر به تحذیر و بیم دادن مردم است از ارتکاب به معاصی و مناهی و تأکید امراء و حکام و مفتیان و علماست در به سزار سائیدن اشخاصی که پا از محیط شرع فراتر می گذارند و دست به قمار و شراب و بنگ و چرس و کارهای زشت می آلاینند. این کتیبه در شوال هزار و یکصد و شش ه. ق. در ۱۵ سطر به خط ثلث به قلم محمد مؤمن تبریزی نوشته شده است. سنگنبشته اخیر از کتیبه نخستین بزرگتر است.

این مسجد در زمان صفویه هنگام تسلط عثمانیان بر روی ویرانه های مسجد جامع دوران سلجوقی بنا شده سپس در اثر زلزله ۱۱۹۳ ه. ق.

شکستی در ارکان آن پدید آمده و به امر احمدخان دنبلی مرمت یافته است. درجوار این مسجد سه مسجد دیگر نیز وجود دارد که عبارتند :

الف . مسجد میرزا صادق آقا - این مسجد در سمت راست یا جانب شمالی دالان مدرسه طالبیه قرار گرفته . مسجدی است بسیار قدیمی با ستونهای سنگی و طاقهای ضربی آجری . تاریخ بنای آن معلوم نیست . سابقاً آلچاق مسجد (مسجد پست یا دارای سقف کوتاه) نامیده می شد . الان مسجد میرزا صادق آقا خوانده می شود .

ب . مسجد اسماعیل خاله اوغلی - این مسجد در سمت چپ یا جانب جنوبی دالان و متصل به دیوار شرقی مسجد جامع قرار گرفته . مسجدی است کوچک با ستونهای سنگی و طاقهای آجری ضربی سابقاً آنرا مسجد ملا حسن پیشنماز می گفتند ولی حالا به مسجد اسماعیل خاله اوغلی معروف است .

ج . مسجد حجة الاسلام - این مسجد در جانب غربی مسجد جامع واقع شده و پنجره هایش رو به شمال و مشرف به حیاط طالبیه است . چهل ستون سنگی کسبود دارد . بنایش منسوب به ملا محمد مامقانی ملقب به حجت الاسلام است . که معاصر با نایب السلطنه عباس میرزا بوده . اکنون به مسجد حجت الاسلام یا مسجد شیخیه معروف است .

۲ . مدرسه طالبیه :

این مدرسه که در سمت جنوبی صحن آن مسجد حجة الاسلام و مسجد جامع و مسجد اسماعیل خاله اوغلی و در سمت شرقی (پشت مدرس و کتابخانه و قرائتخانه) آن مسجد میرزا صادق آقا قرار گرفته از مدارس دینی قدیمی تبریز است . بنای این مدرسه منسوب است به میرزا ابوطالب وزیر آذربایجان .

به احتمال قوی میرزا ابوطالب نیز مانند ظهیرالدین میرزا محمد ابراهیم بانی مسجد و مدرسه ظهیریہ و میرزا صادق بانی مسجد و مدرسه صادقہ معاصر صفویہ بوده و سبک معماری مدرسه نیز این معنی را تأیید می‌کند. به هر حال مدرسه‌ای مشهور و آباد است، در جانب غربی و شمالی آن حجراتی تحتانی و فوقانی جهت اقامت و تحصیل طلاب علوم دینی ساخته شده، و در جانب شرقی آن مدرس و کتابخانه و قرائتخانه نوسازی قرار گرفته است. تعمیر اخیر حجرات و بنای مدرس و کتابخانه در سال ۱۳۲۷ شمسی به وسیله مرحوم حاج محمدباقر خوئی کلکته‌چی که یکی از بازرگانان بزرگ و نیکوکار تبریز بود به عمل آمده و سه میلیون و پانصد هزار ریال در این امر صرف گردیده است. در قسمت داخل و خارج مدرس و کتابخانه کتیبه‌هایی از گچبری و کاشی و برنج تعبیه و نصب شده که همه به خط میرزا محسن ادیب العلماء مدیر کتابخانه طالیه است. مضمون کتیبه برنجی تاریخ بنای کتابخانه و ملحقات و متن آن چنین است: «هو الغفور الرحیم - با توفیقات خداوندی در دوره سلطنت خسرو دادگستر و دیانت پرور اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه محبوب ایران ارواحنا فدا به پاس احترام مقام با عظمت روحانیت و آسایش مدرسین محترم و محصلین علوم دینیہ ساختمان این بنا متضمن مدرس و کتابخانه و قرائتخانه در شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۶۷ مطابق مهرماه ۱۳۲۷ خاتمه پذیرفت. از برادران دینی و ارباب دانش امیدوار است که در ضمن دعای خیر و طلب مغفرت نسبت به درگذشتگان مؤمنین. بانی و والدینش را نیز یاد و شاد فرمایند. العبد الحاج محمدباقر بن المرحوم الحاج زین العابدین الخوئی کلکته‌چی طاب ثراه.

بگذار به گیتی اثری زانکه در آفاق تا چشم به هم برزنی از ما اثری نیست.»

در سر درب مدخل مدرسه طالبیه نیز سنگنبشته مرمری عالی و بزرگی از زمان فتحعلیشاه قاجار نصب شده است . این کتیبه در آخر محرم الحرام سال ۱۲۱۶ ه.ق. تحریر یافته، عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» به خط ثلث و متن کتیبه در دوازده سطر و همه به خط نستعلیق و مشعر است بر منع اخذ و وصول عوارض صادرات و واردات از بازرگانان ، تا تجار تبریز مجبور به ترك شهر نشوند و شهر روبه پریشانی و ویرانی نگذارد . در پائین این کتیبه سنگنبشته مرمرین دیگری نیز وجود دارد متضمن نام چهارده معصوم سلام الله عليهم اجمعين به خط نستعلیق درشت و به قلم خوشنویسی به نام میرزا آقا. این کتیبه در سال ۱۲۹۴ نوشته شده است .

۳ . مدرسه و مسجد صادقیه :

این مدرسه در انتهای شمالی راسته کهنه که به بازار صادقیه معروف است قرار گرفته . مدرسه ای است دارای حجرات متعدد جهت طلاب علوم دینی و يك مسجد دارای طاقهای ضربی آجری . این بنا هیچ نوع تزیین کاشی و مرمری ندارد . بانی این مسجد میرزا صادق نامی از اهل اشتهارد بود که در زمان شاه سلیمان صفوی سمت استیفا داشت و پسرش میرزا طاهر نیز وزیر شاه سلیمان و حاکم مطلق العنان آذربایجان بود . منتهی نایبی از طرف وی در آذربایجان حکومت می کرد و خود در دربار صفوی به سر می برد. این مسجد نیز مانند قزلو مسجد یا مسجد ظهیریه موقوفات زیادی از قبیل روستا و کاروانسرا و حمام داشت . بازار صادقیه نیز جزو موقوفات آن بود . نایب السلطنه عباس میرزا بازار صادقیه را که رو به ویرانی می رفت از متولی آن به سالی سیصد تومان تاسی سال اجاره و تعمیر کرد . هر سال آن وجه اجاره بین طلاب توزیع می شد . موعده به سر آمد ، متولی اجاره را فسخ کرد ، دولتیان مالیات بزرگی به اجاره

بازار بستند ، نه سودی به متولی عاید شد و نه وجهی به طلاب رسید .
مدرسه نیز از کارافتاد ، مدرس و طالب علمی باقی نماند ، به موقوفات هم
توجه نشد . نادر میرزا می نویسد : « این مدرسه را حمای بس نیکو بود
که اکنون ویرانه و مزبله است » مغازه های بازار نیز روبه ویرانی گذاشت
و در نتیجه اغتشاشات و غائله های اواخر دوره قاجاریه بازار به صورت
نیمه متروک درآمد . اما اکنون این بازار رونق تمام دارد ، مسجد دایر و نماز
جماعت در آن برپا می شود و مدرسه نیز خالی از طالبان علم نیست .

۴ . مدرسه و مسجد حاج صفر علی :

این مدرسه که مخصوص طلاب علوم دینی است در جانب شمال
مسجد زیبایی دارد و در ضلع شرقی و غربی حجراتی برای محصلین .
بنای آن در نیمه اول قرن سیزدهم هجری قمری به وسیله بازرگان نیکوکاری
به نام حاج صفر علی به عمل آمده . مسجد مناره و گنبد بلندی داشت ، اکنون
گنبد به همان هیئت باقی است ولی کلاهک و قسمتی از بالای مناره فرو ریخته .
در دو جانب شرقی و غربی مسجد دو تالار دیگر نیز وجود دارد که هر یک
به جای خود مسجد جداگانه ای می تواند به شمار آید . میان مسجد اصلی و
دو مسجد جانبین پنجره ای چوبی حایل است که موقع باز شدن آن هر سه
مسجد به صورت معبدی واحد در می آید . بانی مسجد خواهرزاده نیکوکاری
داشت به نام حاج علی که در هزار و دو بیست و پنجاه و پنج قمری در بازار
جمعه مسجد ، مسجد سبز (یا مسجد امام جمعه) را ساخته است . این
مسجد دارای ستونهای سنگی سبز رنگ و سقف آجری ضربی است . و
بدین جهت معروف به مسجد سبز شده است . این دو بازرگان نیکوکار
تبریزی اصلا اهل خوی بودند .

۵ مدرسه و مسجد خواجه علی اصغر :

بنای این مدرسه كوچك و مسجد ظریف كه در كوی حرمخانه قرار گرفته در نیمه اول قرن سیزدهم قمری به عمل آمده است . بانی آنها حاج علی اصغر معروف به خواجه مازندرانی است . در نیمه دوم همان قرن شكستی در مسجد پیدا شده و به وسیله اقلیمیا دختر نایب السلطنه عباس میرزا تعمیر کلی یافته است .

۶ . بازار تبریز :

بازار تبریز را از دیر باز جغرافی دانان و سیاحان تعریف کرده اند، ابن بطوطه رحاله معروف می نویسد : «... فردای آن روز از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی كه بازار غازان نامیده می شد رسیدیم و آن از بهترین بازارهایی بود كه من در همه شهرهای دنیا دیده ام. هر يك از اصناف پیشه وران در این بازار محل مخصوصی دارند و من به بازار جوهریان كه رفتم بس كه از انواع جواهرات دیدم چشم خیره گشت . غلامان زیارو با جامه های فاخر ، دستمالهای ابریشم بر كمر بسته ، پیش خواجهگان ایستاده بودند و جواهرات را به زنان ترك نشان می دادند. این زنان در خرید جواهر برهم سبقت می جستند و زیاد می خریدند و من در این میان فتنه هایی دیدم كه از آن شهر به خدا باید پناه برد. پس به بازار عنبر فروشان رفتم همان وضع بلکه بیشتر از آن را دیدم» .

شاید تازه ترین تعریف بازار تبریز از خانم دوروتی ه . اسمیت باشد كه در سال ۱۹۶۱ میلادی به اتفاق شوهرش از تبریز دیدن کرده است. وی می نویسد : «پس از یكی دو میل راه پیمائی در خیابان اصلی پیچ خوردیم و از قرن نوزدهم دور شدیم و به قسمت قدیم شهر روی آوردیم . اما هر چه بیشتر می رفتم جاده بیشتر باریك و تاریك می شد. سرانجام به مركز فروش

قرون وسطائی تازه‌ای به نام بازار رسیدیم . در توی بازار گذرهای فرعی متعددی با بساط‌های گسترده مرتب همدیگر را قطع می کردند. هر مغازه‌ای قریب ده پا طول داشت که از کف کثیف آن تا ارتفاعی که می شد بانردبان بدان دست یافت پراز جنس بود. صاحب مغازه یا نماینده وی متاع خود را تعریف و تاحدامکان بازبان چرب و نرم مشتری را به خرید کالا ترغیب می کرد و اگر احیاناً درنگ یا علامت انصرافی در چشم وی می خواند از طعن و لعن به عبارات مختلف دریغ نمی ورزید. بازار کران تا کران از زن و مرد پر بود و بامغازه‌های مجزا و منفرد به وول ورت (فروشگاه درجه ۲) بزرگی شباهت داشت که در آن هر کس سر بساط خود ایستاده باشد. کف کثیف جارو خورده بازار در زیر پای صدها عابر صاف و سائیده شده بود. از مردان عده کمی لباس غربی در برداشتند ، اما زنانی که ما دیدیم همه چادر به سر بودند . بعضی با چادر سیاه و برخی با چادر قماش گلدار که از فرق سر تا میچ پای آنان را می پوشانید. بچه‌ها با چهره‌های سفید و درخشان جست و خیز کنان در هر چیزی کنج کاوی نشان می دادند. سقف بازار با طاق‌های آجری مرتبی پوشیده شده بود و در فواصل معین روزنه‌های شیشه‌ای بزرگی داشت که حتی در روزهای ابری نیز می توانست فضای تیره داخل بازار را روشن سازد . همه جا تا چشم کار می کرد مغازه بود . ما برای تماشای آنها به راه افتادیم. قریب پنجاه دکان فقط کت و شلوار مردانه و لباس‌های دیگر و لوازم لباس می فروخت . دهها دکان کفاشی وجود داشت که روی هر سه دیوار آنها ردیف کفشهایی با اندازه و شکل‌هایی مختلف آویخته شده بود . علاوه بر اینها سایر اجناس خانگی نیز در بازار عرضه می شد: پتوهای پشمی ، حوله‌های زبرتر کی...، شیرینی، میوه ، سبزی و انواع ادویه که در کیسه‌های سرگشاده هوای بازار را معطر می ساخت.

موقع مراجعت ویتربین روشن دهها مغازه را دیدیم که مخصوص فروش طلاآلات و جواهر بود...»

اکنون بازار تبریز همین کیفیت را دارد ورسته‌های معروف آن عبارتند از : بازار امیر، بازار کفاشان ، راسته بازار ، بازار حلاجان ، قیزبستی بازار ، بازار سراجان ، راسته کهنه ، بازار کلاهدوزان، دلاله‌زن بازار ، بازار صادقیه ، بازارچه شتربان ، بازار صفی ، بازار شیشه‌گرخانه ، رنگلی بازارچه (بازارچه رنگی) ، بازارچه خیابان وچند بازار دایر و مرتب دیگر .

در همه این بازارها تیمچه‌ها و سرائها و چهارسوهائی هست که حجرات و مغازه‌های آنها مرکز عمده فروشی اجناس گوناگون داخلی و خارجی است. معروفترین تیمچه‌ها سه‌دالان حاج شیخ و تیمچه مظفریه و تیمچه امیر است که بانی سه‌دالان و مظفریه حاج شیخ بازرگان مشهور دوران ولیعهدی مظفرالدین شاه قاجار و بانی تیمچه و بازار و سرای امیر، میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه معاصر باعباس میرزا نایب السلطنه است. قدیمترین قسمت بازار کنونی تبریز به احتمال قوی هشتی یا چهارسوی مشمن راسته بازار کهن است که بنای آن به اوزون حسن نسبت داده می‌شود . و بزرگترین گنبد بازار گنبد تیمچه امیر و عریضترین و زیباترین قسمت بازار تبریز تیمچه مظفریه است . راجع به نامگذاری این تیمچه داستانی در زبان عوام شایع است که گویند پس از به پایان رسیدن بنای تیمچه ، روزی ولیعهد قصد تماشای آن را کرد . به اتفاق حواشی به بازار آمد. حاج شیخ هم که بانی آن و یکی از بازرگانان کاردان و نیکوکار و ورزیده بود حضور داشت . ولیعهد بسیار تحسین کرد و چند بار گفت بسیار نیکو است . سابقاً رسم بر این بود که در پاسخ این تحسین می‌بایست عرض شود پیشکش ولیعهد

است و با این سخن بلافاصله ساختمان نو ملک طلق و لיעهد می‌شد و به صاحب ملک فقط آفرین و احسنی باقی می‌ماند . حاج شیخ ماهر بود، گفت نام نیکوتر از خود خواهد داشت. و لיעهد پرسید چه نامی؟ گفت مظفریه ، و بدین طریق از خطر حتمی از دست رفتن تیمچهٔ نوساز به سلامت جست .

شاه گلی

استخر شاه :

این استخر در هفت کیلومتری جنوب شرقی شهر قرار دارد . اولین بانی آن معلوم نیست . شاهزاده قهرمان میرزا پسر نایب السلطنه هنگام حکومت در تبریز این استخر را تعمیر و در وسط آن کلاه فرنگی دوطبقهٔ زیبایی بنا کرد و از وسط خیابانی برای راه کلاه فرنگی مزبور تعبیه کرد و کوه بلندی را که در مقابل این عمارت قرار دارد به صورت پله‌های عریض مرتب و گلکاری شده درآورد . پس از وی این عمارت ویران شد. در زمان ناصرالدین شاه این استخر به زارعین محل به اجاره داده می‌شد. اکنون در دست شهرداری تبریز است، قایق موتوری کوچکی بر آب انداخته شده و خانه‌های ییلاقی و باغهای باصفا و دل‌انگیزی در اطراف آن احداث گردیده که در تابستانها گردشگاه عمومی مردم تبریزند . تا فروردین ۱۳۴۶ کافهٔ هشت گوش يك طبقهٔ زیبایی که شاید طبقهٔ اول کلاه فرنگی سابق بوده در وسط استخر قرار داشت. این کافه که با استیل شرقی جالب خود زیبایی خاصی به استخر می‌بخشید در اوایل بهار از طرف شهرداری تخریب و موجب ناراحتی تمام دوستداران داخلی و خارجی آثار باستانی و هنر ایرانی گردید .

مآخذ :

نام کتاب	مؤلف	مترجم
تاریخ امکنه شریفه	میرزا علی ثقة الاسلام	-
تاریخ تبریز	پروفسور و . مینورسکی	عبدالعلی کارنگ
تاریخ صنایع ایران	دکتر ج. کریستی ویلسن	دکتر عبدالله فریار
جغرافیای دارالسلطنه تبریز	نادر میرزا	-
چهل مقاله	حاج حسین نخجوانی	-
خاطراتی از شرق	خانم دوروتی ه . اسمیت	عبدالعلی کارنگ
دانشمندان آذربایجان	محمد علی تربیت	-
راهنمای آثار تاریخی آذربایجان	اسماعیل دیباج	-
راهنمای تبریز	دیباج و کارنگ	-
راهنمای صنایع اسلامی	م . س . دیمانند	دکتر عبدالله فریار
سفرنامه کاری	ج . کاری	نخجوانی و کارنگ
معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانی	دونالد ویلبر	دکتر عبدالله فریار

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
ج	مقدمه
	محلله‌های سرخاب و شتربان
۱	۱. بقعهٔ سید حمزه
۲	۲. مسجد سید حمزه
۴	۳. مقبرهٔ ثقة الاسلام شهید
۴	۴. مقبرهٔ قائم مقام فراهانی
۵	۵. مقبرهٔ ملا باشی
۵	۶. مقبرهٔ الشعرا
۶	۷. بقعهٔ عین علی
۷	۸. مسجد حسن پادشاه
۸	۹. بقعهٔ صاحب الامر
۱۱	۱۰. بقعهٔ شیخ (سید) ابراهیم
	شام غازان
۱۴	مقبرهٔ سلطان محمود غازان
	ولیان کوی (بیلانکو)
۱۷	ربع رشیدی
	مهاد مهین (میار میار)
۱۹	۱. مسجد استاد شاگرد
۲۰	۲. مسجد علیشاه (ارک)
	محللهٔ خیابان
۲۳	مسجد کبود

بازار

۲۸	۱. مسجد جامع
۲۹	۲. مدرسه طالبيه
۳۱	۳. مدرسه و مسجد صادقیه
۳۲	۴. مدرسه و مسجد حاج صفر علی
۳۳	۵. مدرسه و مسجد خواجه علی اصغر
۳۳	۶. بازار تبریز
	شاه گلی
۳۶	استخر شاه
۳۷	مآخذ

